

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هفتم، شماره‌ی سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸
(صص: ۱۷۰-۱۴۹)

زاهد تبریزی و غزل غنایی او

دکتر عبدالله واثق عباسی * – **دکتر محمد امیر مشهدی *** – **سهیلا مرادقلی *****
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

میرزا قاسم فرزند میرزا محسن تبریزی معروف به زاهد از سخنوران و شاعران نیمه‌ی دوم سده‌ی یازدهم هجری است که در عهد شاه سلیمان صفوی در اصفهان زندگی می‌کرده است. تاریخ دقیق ولادت او روشن نیست. نسخه‌ی خطی کلیات دیوان او شامل: غزلیات، قصاید، رباعیات، مثنوی سفینه‌النجات و منشآت می‌باشد. میرزا ظاهر نصرآبادی که از معاصران وی بوده شرح حال و آثار او را در تذکره‌ی خویش آورده است. از اشعاری که در مدح و منقبت رسول مکرم اسلام به ویژه حضرت مولی‌الموحدین علی بن ابی طالب دارد، چنین برمی‌آید که وی بر مذهب امامیه اثنی عشری بوده است. در غزل‌های

*Email: vacegh@yahoo.com

**Email: mohammadamir mashhadi@yahoo.com

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان
***Email: soheila_moradgholi@yahoo.com دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان

شیرین و دلنشین زاهد، رقت احساس، روح غنایی، مضامین بلند و روشن، خیال انگیزی و دیگر ویژگی های سبک‌هندی موج می زند. بینش ژرف و تخیل قدرتمند زاهد در آفرینش صور خیال به همراه توان احضار واژگان بلورین و مناسب در یک سلسله تداعی معانی پر رمز و راز بی نظیر است.

غزل های پخته و سنجیده ی زاهد که با معانی رنگارنگ، مضامین دلایز و تصاویر شوق انگیز درهم آمیخته است گاهی به یک تابلوی نقاشی و یا یک قطعه ی موسیقی می ماند. با توجه به این که نسخه های خطی دیوان زاهد تبریزی به جامعه ی ادبی معرفی نشده، این مقاله بر آن است تا زاهد و شعر غنایی او را به دوستان و پژوهندگان ادب فارسی معرفی نماید.

واژگان کلیدی: زاهد تبریزی، غزلیات، شعر غنایی، سبک هندی.

مقدمه

با توجه به آنچه در تذکره ها آمده است احتمال دارد زاهد تبریزی در سال های آخر عهد شاه صفی و یا جلوس شاه‌عباس دوم صفوی به دنیا آمده باشد. زاهد هم زمان با صائب تبریزی زندگی می کرده و تقریباً بیست سال پس از صائب نیز در قید حیات بوده است. تاریخ دقیق ولادت زاهد تبریزی در تذکره ها یافت نشد. دولت آبادی در تذکره ی سخنوران آذربایجان چنین آورده است: «میرزا قاسم فرزند میرزا محسن تبریزی ساکن اصفهان بود وی از سخنوران و رجال روزگار شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) بود و در نزد آنها کمال و عزت و اعتبار داشت و در کنار زاینده رود عمارت عالی بنا کرد و در آن جا به افاده علوم معقول و منقول اوقات خود می گذارید و ضیافت ها می داد و تا سال ۱۱۰۲ در حال حیات بود» (دولت آبادی، ۱۳۷۷: ۳۸۵).

«میرزا قاسم ولد مرحوم میرزا محسن تبریزی، والد مشارالیه از کدخدایان معتبر تجار بود در کمال ملایمت و کوچک دلی و نهایت صلاح و پرهیزکاری. چنانچه از زکات و مال الله ذمه ی خود را بری ساخته، خود را مشغول الذمه یک دینار گذاشت. خلف مشارالیه در تحصیل و اعتبار و پاکیزگی اوضاع بر پدر رجحان دارد؛ چرا که به جمیع امرا خود را منسوب ساخته،

پیوسته به دیدن امرا می رود و مکرر به التماس ایشان را ضیافت های غیر مکرر می کند. باغ و عمارتی در کنار زاینده رود به اتمام رسانیده، همواره در آن مکان به صحبت مشغول و در افاده‌ی علوم معقول و منقول همیشه در بساط انبساط آن جناب ارباب کمال واصحاب حال به استکمال و استفاده اشتغال دارند» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۷۳).

محمد عارف شیرازی که هم روزگار زاهد بوده و در بعضی مراتب علمی با وی مباحثه داشته، در تذکره‌ی لطایف الخیال درباره‌ی وی چنین آورده است: «الحق، جوانی است که ملکات ملکی با کمالات نوعی انسانی جمع نموده. بی تکلف، که در این عصر، چنین گلی در گلشن قابلیت نشکفته. جامع حقایق و معارف، و منبع حاوی لطایف فارسی و عربی است. در نهایت همت، و غایت سخاوت واقعی درجه‌ی فتوت، و اعلیٰ رتبه‌ی مروّت است. در بعضی مراتب علمی با این حقیر مباحثه نموده و رفیق طریق زیارت امام الجن و الانس بود. بی تکلفات منشیانه که در فن انشا نظیر و در نزاکت‌های طرز تازه‌ی شعری عدیل ندارد....» (شیرازی، بی تا: ۲۸۹).

خوشگو در سفینه‌ی خویش چنین آورده است:

«میرزا قاسم، زاهد تخلص، ولد میرزا محسن تبریزی، که از تجار معتبر اصفهان بود اعزّه را به ضیافت می طلبید. باغ و عمارتی در زنده رود ساخته و در آن مقام به افاده و استفاده‌ی علوم معقول، سرگرمی داشت نصر آبادی در تذکره‌ی خود، او را به عزّت یاد کرده» (خوشگو ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۶۹).

لازم است یادآوری شود که در تذکره‌ی نصر آبادی: ۱۲۱-۱۲۰؛ سخنوران آذربایجان: ۱۶۲؛ الذریعه، ج ۹: ۳۹۹؛ فهرست کتابخانه‌ی دانشگاه تهران، ج ۱۴: ۳۵۵۸-۳۵۵۶ و تذکره‌ی ریاض الشعرا، جلد ۲: ۹۰۳ نیز ذکر شرح حال زاهد به اختصار آمده است.

دیوان اشعار زاهد تبریزی تاکنون به زیور طبع آراسته نشده و از آن دو نسخه‌ی خطی به

شرح زیر موجود است:

- ۱- نسخه ی خطی کتابخانه ی مرکزی دانشگاه تهران، شماره ی ۴۶۲۳ که به خط شکسته نستعلیق کتابت شده و در برگرفته ی ۱۶۱۵ بیت است.
- ۲- نسخه ی خطی کتابخانه ی مجلس شورای اسلامی، شماره ی ۸۶۸۵۳ که به خط شکسته نستعلیق تحریر شده و دارای ۱۵۰۴ بیت می باشد.

شعر زاهد

خمیرمایه ی اصلی شاعران سبک هندی را خیال پردازی، مضمون یابی، تمثیل و اسلوب معادله، تشبیه، استعاره، تشخیص، جناس، ایهام، مراعات نظیر، ارسال المثل، اصطلاحات عامیانه، پارادوکس (متناقض نما)، حس آمیزی و به ویژه مضامین نو و بدیع تشکیل می دهد. آنچه به عنوان تصویر ادراکی و رابطه ی ذهنی در سبک هندی مطرح می شود به صورت تمام و کمال در شعر زاهد نمود پیدا کرده است. با اینحال زمینه های عاطفی، اخلاقی - اجتماعی، پند و حکمت و خردورزی در دیوان او فراوان به چشم می خورد.

در شعر زاهد رقت احساس، روح عاطفی، لطف و غنای خاص، بلندی طبع، مضامین روشن و رسا و بدیع به همراه ژرف نگری، باریک بینی و موشکافی های استادانه در تن پوش نگارینی از صور خیال زیور یافته اند.

حیات شعر سبک هندی مرهون آفرینش مضامین نو و خلق استعارات و تشبیهات تازه است به گونه ای که اهمیت آن به مثابه ی خون در رگ های موجود زنده می باشد.

ارادت زاهد به حضرت حافظ چون دیگر شاعران غزل سرای سبک هندی آشکار است. تأثیر پذیری زاهد از حافظ تا بدان درجه است که در شبه قاره بعضاً او را با عنوان «زاهد خلوت نشین» می شناسند. البته نفوذ کلام حافظ را در سخن همه ی شاعرانی که پس از حافظ به عرصه ی ترانه و غزل گام گذارده اند به روشنی می توان دید. وسعت و عمق این تأثیر به حدی است که از دیرباز شمار زیادی از شعرای

پارسی گوی به استقبال غزل های شورانگیز حضرت حافظ رفته اند. زاهد تبریزی نیز از زمره ی سخن سـررایانی است که پیمانـه ای چند از خمـخانه ی این رند خراباتی زده است. او در غزلی به مطلع:

مسافران ره عشق را چه آهنگ است که ره به بادیه نالان چو تار در چنگ است

(زاهد تبریزی، بی تا: ۱۰۱)

ارادت خویش را با تضمین مصرعی به خواجه ی رندان نشان داده است:

به ذوق مصرع حافظ زد این رقم زاهد اگرچه مصرع او را ز مصرع ننگ است
ز خود بر آ اگر آسودگیت آهنگ است «چریده رو که گذرگاه عافیت ننگ است»

(همان: ۱۰۲)

زاهد در مقطع غزلی با مطلع: «نهیب عشق توام تب در استخوان انداخت / چو شیر کز غضب، آتش به نیستان انداخت» (همان، ۹۴) نیز اینگونه ارادت خویش را به خواجه ی شیراز ابراز کرده است:

نداشت زاهد ما ساز و برگ نظم غزل به شوق حافظ شیراز طرح آن انداخت

(همان: ۹۴)

تجلی عشق و عرفان در غزل زاهد

در غزل های زاهد به انواعی از غزل عارفانه برمی خوریم که به مصداق مشت نمونه ی

خروار به چند مورد اکتفا می شود:

انیس وطن یار صحرا تو بودی به هر جا که رفتیم آنجا تو بودی
تو بودی به زلف بتان دلربایی به مغز جنون شور سودا تو بودی
تویی نشئه ی ساغر بزم عرفان خمار شراب تمنّا تو بودی...

(زاهد تبریزی، بی تا: ۱۸۸)

در حقیقت جوهری از جنس صداقت و عشق در غزل های زاهد به چشم می خورد که خانه‌ی جان انسان را جلا می بخشد و دنیایی از معرفت و سرمستی را در انگشترانه‌ی اشتیاق می کشد.

زاهد گاهی چنان در بحر تجرید و توحید غرق می شود که انسان گمان می کند این ابیات از زبان یک عارف واصل تراوش نموده است:

شاهد توحید رخ بنمود از سیمای لا گشت لامع پرتو اثبات از استغنائی لا
سالک از خود نیست چون گردد به هستی می رسد باده‌ی توحید حق می جوشد از مینای لا
کل شیء هالک الا وجهه ماند به جا هر کجا برقع ز رخ بر گیرد استیلائی لا...

(همان: ۱۸۵)

غزل های عاشقانه زاهد نیز در نوع خود کم نظیر و گاهی بی نظیر است. واژه های تراش خورده و بلورین در وزنی مناسب و آهنگین با زبانی رسا و شیوا چنان زیبا به هم پیوند خورده اند که رگ جان انسان را به ارتعاش در می آورند:

چون دلبری به زلف و خط یار داده اند خط را نصیب ، حسن پسر وار داده اند
قسمت نموده اند چو سامان دلبری سهمی از آن به غمزه‌ی خونخوار داده اند
در محفلی که چشم تو را مست کرده اند جام تهی به نرگس خمّار داده اند...

(همان: ۱۱۸-۱۱۷)

شعر شعله ور زاهد گاه چنان اوج می گیرد که خواننده لذت سوزش آن را در تار و پود وجود خویش احساس می کند. در واقع موسیقی ملایم و رایحه‌ی واژه ها به حدی است که مضامین عاشقانه و شورانگیز آن سرمستی و شور و شیدائی را یکجا در کام جان انسان می ریزد. به ابیات زیر توجه کنید:

چه خوش باشد که بینم همزبان چشم سیاهی را نگاهم تنگ در آغوش خود گیرد نگاهی را

(زاهد تبریزی، بی تا: ۶۹)

دل از میگون لیبی مست و خراب است که تبخال لبش جام شراب است
(همان: ۹۵)

تلمیح و اشاره در شعر زاهد

در واقع تلمیح معنی گسترده ای به وسعت فرهنگ بشری دارد و هنر شاعر در این است که بتواند مفاهیم تلمیحات را به زبانی شاعرانه بیان کند. زاهد در غزل هایش از انواع تلمیحات و اشارات قرآنی، نجومی، عرفانی و... بهره جسته و از این ظرفیت و قابلیت به بهترین وجه استفاده کرده است. وی نام های آشنایی چون لیلی و مجنون، وامق و عذرا، شیرین و فرهاد، یوسف و زلیخا، سلیمان و دیو و مور و هدهد، ابراهیم، اسماعیل، عیسی، موسی، یعقوب، ایوب، نوح، اسکندر، حلاج و بسیاری دیگر از این دست را چنان در تن پوش نگارینی از تشبیه و استعاره آراسته است که انسان را شگفت زده می کند.

بدون تردید اشراف زاهد به تلمیحات اساطیری و اشارات قرآنی و روایی، فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران و اسلام از ویژگی های بارز شعر اوست:

هیچ کس ره به دهانت نتواند بردن خط مگر خضر شود چشمه ی حیوان ترا
(همان: ۷۸)

در حقیقت اشارات نغز و لطیف و باریک به قصص انبیا بویژه داستان حضرت یوسف که در جای جای سخن وی نمود پیدا کرده است از بن مایه های اصلی سخن زاهد است به گونه ای که گاهی یک غزل تمام را با مضامین عرفانی به این داستان اختصاص داده است:

ز کنعان تجرد، یوسف جان برون آمد به قصد سیر و جولان
به چاه تن فکندندش به خواری حواس ظاهر و باطن چو اخوان
عزیز مصر تن عقل مبصر خرید او را در آن بازار ارزان

زلیخا وار نفس حيله اندیش به داستان کرد ترغییش به عصیان...
(زاهد تبریزی، بی تا: ۱۷۷)

بیت های زیر نیز نمونه های دیگری از علاقه و اشتیاق زاهد به داستان یوسف و زلیخاست:
حدیث یوسف و اخوان بلند می گوید که دوستان پدر را عزیز باید داشت
(همان: ۹۴)

نسیم ار بوی پیراهن به کنعان برد از یوسف برای دیده ی من نیز گردی ز آن دیار آورد
(همان: ۱۲۳)

داستان فرهاد کوهکن نیز از دست مایه های اصلی و مورد علاقه ی زاهد است که باعث
خلق و آفرینش ابیات بسیار زیبایی گردیده است:

کوهکن گرسورت شیرین زسنگ خاره کند جان شیرین، باید از دل کند فرهاد ترا
(همان: ۷۰)

ز چاک سینه روان جوی شیر می کردم چو کوهکن اگر بود کار فرمایی
(همان: ۱۸۸)

و گاه در یک بیت چنان دو تلمیح را در کنار هم نشانده که گوئی آب و آینه را به هم پیوند
زده است:

ذوق شهادتی که ذبیح از منا بُرد منصور عشق را به سردار داده اند
(همان: ۱۱۸)

سبک و زبان زاهد

بدیهی است آشنایی با افق فکر و اندیشه و سبک یک شاعر یا نویسنده بدون شناخت اوضاع
سیاسی، اجتماعی و ادبی آن عصر امکان پذیر نیست. اگر بخش فعال و ادبی عمر زاهد را در
نیمه ی دوم قرن یازدهم هجری قلمداد نمایم، باید به این نکته اشاره کرد که زاهد

تبریزی نیز چون دیگر همشهری خویش صائب تبریزی در زمان اوج سبک هندی می زیسته و صحت این گفته از بلندی ابیات دلنشین و آتشین او به خوبی پیداست. همزمانی او با صائب نیز نشانگر این نکته است که شعر سبک هندی در این زمان دوره ی کمال و بلوغ خویش را می گذرانده و هنوز به ابتدال و انحطاط کشیده نشده است.

زاهد شاعری صاحب سبک اما ناشناخته در حوزه ی سبک هندی است. غزل های دلنشین زاهد نشان از تسلط و اشراف او به علوم مختلف به ویژه فرهنگ قرآن و قصص انبیاء و مباحث اساطیری و تاریخی دارد. چاشنی عرفان به همراه واژگان تراش خورده، ذوق سلیم و خداداد او را در ردیف شاعران سرآمد سبک هندی قرار می دهد.

زیبایی شعر لطیفه ای است که با واژه ها و الفاظ به وصف در نمی آید، در حقیقت جان نجیب و فهم شاعرانه است که آن را کشف می کند، می شناسد و می شناساند. خاقانی شروانی در آغاز قصیده ای به نوعی به همین معنی اشاره کرده است: «صفتی است حسن او را که به وهم در نیاید / روشی است عشق او را که به گفت بر نیاید» (خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۲۰) وی در جایی دیگر نیز آورده است: «در عشق فتوح چیست دانی / از دوست کرشمه ای نهانی» (همان، ۶۹۵) حضرت حافظ نیز بر همین باور است: «لطیفه ای است نهانی که عشق از او خیزد / که نام آن نه لب لعل و خط زنگاری است» (حافظ شیرازی، ۱۳۷۱: غزل ۶۶).

عین القضات، عارف مشهور نیز معتقد است شعر چون آینه است و در اصل آن را بی معنی قلمداد می کند و این همان چیزی است که هسته ی مرکزی اندیشه ی هرمنوتیک جدید را تشکیل می دهد. یعنی دریافت و تأویل خواننده معنی اصلی شعر نیست (عین القضات همدانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۱۶).

برخی ویژگی های سبکی شعر زاهد:

۱- اصطلاحات عامیانه و امروزی:

از جمله ویژگی های غزل زاهد، آوردن واژه ها و ترکیباتی است که به لحاظ سبک شناختی حائز اهمیت و بسیار نزدیک به اصطلاحات زبان امروز می باشد. واژه ها و ترکیبات ذیل اندکی از بسیار است:

«از سر وا کردن، تنخواه، جناغ بستن، خاک دامن گیر، دلچسب، رگ خواب، زبان چرب، سبز شدن سخن (ثابت شدن سخن)، سرشدن (شروع شدن)، سرزده، سروقت، شیشه ساعت، هواپیما (هرزه گرد و هوانورد)، یک کاسه کردن»

همچون زلف خویشتن در هر طرف سودای او صدسیه روزپیشان را ز سر واکرده است
(زاهد تبریزی، بی تا: ۱۰۵)

به بازار محبت قدر محنت بین که با منت به نرخ دل فلوس داغ را تنخواه می گیرند
(همان: ۱۳۵)

چه باجانها کند شوخی که از غالب حریفی ها جناغ زلف را دلخواه با اهل وفا بندد
(همان: ۱۱۹)

سبزه ی دشت وفا زاهد ز خط دلکش تر است ریشه ی دامست در این خاک دامن گیر پاک
(همان: ۱۵۷)

یک غنچه در این باغ به دلچسپی او نیست من شیفته ی غنچه خندان که کردم
(همان: ۱۶۱)

نهد بر آستان سر را، کند گر از درون منعمش رگ خواب است بر زاهد همانا چوب دربانش
(همان: ۱۴۶)

صحبت گزیده را نفریب زبان چرب مرهم به زخم کاری ما نیش می شود
(زاهد تبریزی، بی تا: ۱۲۷)

- مگر از خط، سخن مدعیان سبز شود در نگین لب لعل توجه جای سخن است
(همان: ۹۷)
- حلقه ذکر کمند زلف هر جا سرشود در میان چون دانه‌ی تسبیح می آرم سری
(همان: ۱۸۹)
- در خلوت تو سرزده راهش نمی دهند چون شمع هر که را مژه‌ی اشکبار نیست
(همان: ۸۷)
- ندیدم روی دل دیگر زجمع اندازمژگانش به سروقت دلم افتاد تا زلف پریشانش
(همان: ۱۴۵)
- برده بردارم گر از رُخ کلفت دیرینه را شیشه‌ی ساعت نماید عکس من آینه را
(همان: ۷۰)
- گشته ام افسرده از طبع هوایم خویش درخمارافتاده ام از نشئه‌ی صهبای خویش
(همان: ۱۴۶)
- ز اشک چشم، دل را پرورش ده بکن یک کاسه آب و دانه‌ی دل
(همان: ۱۵۹)

۲- تکرار بن مایه‌های ویژه:

- ریشه‌ی فعلی «انداز» در جای جای شعر زاهد رنگ و جلوه‌ی خاصی به آن داده است: «پاندا، جمع انداز، چاشت انداز، دست انداز، شکار انداز».
- ز استغنا به هر جا می خرامد آن سَهی بالا به پاندا با خود می برد زلف نگارین را
(همان: ۷۱)
- ندیدم روی دل دیگر انداز مژگانش به سروقت دلم افتاد تا زلف پریشانش
(زاهد تبریزی، بی تا: ۱۴۵)

غم ز هر جا چاشت انداز دل ما می کند
سیل بر می دارد از صحرا پی ویرانه را
(همان: ۷۵)

کوتاه از ما می شود ای زلف دست انداز تو
خط برون می آورد از ریشه بنیاد ترا
(همان: ۷۲)

شکار انداز ما را جذبه ی گیرایی باشد
که صید از دشت می آید به استقبال فتراکش
(همان: ۱۴۹)

از دیگر نشانه های سبکی آوردن سرمه با پسوندهای مختلف است:

یعقوب وار دیده ام از گریه شد سفید
باشد علاج چشم من از سرمه دار خط
(همان: ۱۵۲)

هر حلقه ای ز خط به رخس چشم حیرت است
روشن هزار دیده شد از سرمه زار خط
(همان: ۱۵۱)

همچنین آوردن واژه‌ی «نقش» به گونه ها و شیوه های مختلف از دیگر نشانه های سبکی شعر زاهد است مانند: «نقش بوریا، نقش پا، نقش حرف، نقش حیرت، نقش سکه، نقش قدم، نقش نگین»

سبک روحی تواند لامکان پرواز شد زاهد
که پر بر پیکر خاکی ز نقش بوریا بندد
(همان: ۱۲۰)

نقش پا هرگز چراغی پیش راه ما نداشت
درره شوقیم داغ از گرم رفتن های خویش
(همان: ۱۴۶)

پیش پایش بس که مالیدم رخ خود بر زمین
نقش حرف سرنوشت از جبهه ام هموار شد
(همان: ۱۲۸)

نشُست از دیده مؤگان تر من نقش حیرت را
زموج تار و پود خویش خارا تر نمی گردد
(زاهد تبریزی، بی تا: ۱۲۰)

به این شادی که نسبت با نگین کردم لب او را چو نقش سکه می بالد به خود نقش نگین از من
(همان: ۱۷۲)

کشیده از قلم پا شکارگاه مگر که سر چو نقش قدم در رهش فتاده بود
(همان: ۱۱۵)

به این شادی که نسبت با نگین کرده لب او را چو نقش سکه می بالد به خود نقش نگین از من
(همان: ۱۷۲)

۳- تکرار قافیه

از دیگر ویژگی های سبکی شعر زاهد، تکرار قافیه است که در شعر شاعران سبک هندی به وفور یافت می شود:

چهره و سازم که چون آینه گیرم در بغل تنگش پری رویی که می پرد ز انداز نگه رنگش
فضای سینه چون شد تنگ، دل گردد فلاخن سر به هم چون آورد جولان کند سنگش
زدلتنگی شود گل غنچه و در شاخ بگریزد می کز باد گل بشکفتد رخسار گل رنگش
نیم نومید از او هر چند بامن سرگران باشد محبت هست پنهان همچو آتش در دل سنگش
نروید لاله های داغ چون از دانه ای اخگر به گلزاری که آتش اشک گرم، آتش بود رنگش
ز حق غافل نشد از سختی ایام روشن دل گهر را بحر باشد در نظر با دیده ی تنگش
اگر سالک ره حق را ز روی صدق پیماید ز هر فرسنگ می آید به استقبال فرسنگش

(زاهد تبریزی، بی تا: ۱۴۵)

همانگونه که پیداست در غزل فوق قافیه ی «سنگ» سه بار، قافیه ی «رنگ» سه بار، و قافیه ی «تنگ» دوبار تکرار شده است.

در غزل ۲۰۳ نیز قافیه های «سنگ»، «رنگ»، «تنگ» و «چنگ» هر کدام دو بار تکرار

شده اند.

۴- تکرار مضامین و محتوا

دیگر ویژگی شعر زاهد را می توان تکرار مضامین و محتوای غزل های او قلمداد کرد.

از خرامش موج گویا می زند آب حیات بس که پیش پای او جانها روان گردیده

(زاهد تبریزی، نسخه ی خطی مجلس: ۱۲)

آب حیات در نظر آید خرام تو از بس که جان به پای تو بسیار داده اند

(زاهد تبریزی، بی تا: ۱۱۸)

یا:

نیست اعضای مرا دور از تو با هم اتصال عضو عضوم را جدا درد جدایی کرده است

(همان: ۱۰۷)

به هر عضوی مرا گر نیست با دلدار پیوندی جدایی عضو عضوم را چرا از هم جدا دارد

(همان: ۱۲۶)

۵- ظرافت شعر زاهد

ظرافت های خاص سبک هندی به همراه مضامین بسیار باریک و دلنشین نیز در شعر زاهد فراوان به چشم می خورد:

ز آه سرد دل اهل حال می سوزد چراغ ما ز نسیم شمال می سوزد

ز گریه سوز دلم کم نمی شود زاهد چو عکس شعله در آب زلال می سوزد

(زاهد تبریزی، بی تا: ۱۱۶)

چشم حریص همچو ترازو در این بساط دایم ز فکر سود و زیان در کشاکش است

(همان: ۱۰۳)

بیت های زیر نیز شواهد خوبی بر این مدعاست:

طفل خطش که شیر بناگوش می خورد داده ست پیچ و تاب به دستش عنان بحث

(همان: ۱۱۱)

نیست محتاج لباس عاریت حسن تمام زلف می پوشد برآن اندام زیبا پیرهن
(همان: ۱۷۲)

نازک خیالی های زاهد گاه آن چنان دلنشین افتاده است که به قول حافظ «لطف سبق
می برد ز نظم نظامی» بیت های زیر مؤید همین معناست:
ز حلقه کرده دهن جمع بهر بوسیـدن بین که زلف ز رویت، چه کامیاب شده

(همان: ۱۸۱)
هیچ دانی خال در دنباله‌ی چشم تو آهوی رم کرده ای را بسته ای بر پا گره
(همان: ۱۸۴)

زاهد در بعضی از ابیات معانی دور از ذهن را به همراه تلمیحی دلنشین چنان در سلک لطف
کشیده که می توان چندین بار آن را خوانده و لذت برد:

داشت از ذوق فنا جا کوهکن در کوهسار می بُرید از جوی شیر اوّل کفن در کوهسار
(زاهد تبریزی، بی تا: ۱۴۰)

علاوه بر آنچه گفته شد در شعر زاهد واژه هایی وجود دارد که دارای بسامد بالاتری هستند.
از جمله: «مژگان، چشم، لب، خال، تبخال، سرمه، زلف، جبین، آئینه، آل، صید، کباب»

۶- تکلف در قافیه

اشاره به پاره ای نواقص و کاستی های شعر زاهد چیزی از قدر و منزلت زاهد و زیبایی
سخن او نمی کاهد. برای مثال چون مرسوم بوده شاعران این سبک برای ترتیب قافیه ی غزل ها
در همه ی حروف الفبا طبع آزمایی کنند زاهد نیز به این کار دست یازیده است. اما متأسفانه
نمونه هایی از غزل های متوسط و احیاناً ضعیف وی را بعضاً در همین قوافی تکلفی می توان
مشاهده نمود. غزل هایی که در قوافی «ث، ذ، ط، ظ، ص، ض، ع، غ و ق» سروده شده از این
مقوله می باشد که به چند مورد اکتفا می شود:

- زلفت دراز کرده به سنبل زبان بحث موی کمر درآمده خوش در میان بحث
(همان: ۱۱۰)
- باشد چو یار ساقی گردد مدام، فرض اینجا بود که باشد فعل حرام فرض
(همان: ۱۵۰)
- مردم در انتظار و ندیدم شکار حظ شد دیده بان بخواب مگر در گذار حظ
(همان، ۱۵۲)

نگاهی گذرا به نکات بلاغی و بدیعی شعر زاهد:

اضافه های تشبیهی:

- توسن اراده، ۴۱/ زورق عقل، ۲۸/ شیشه‌ی ابر، ۳۵/ عنقای لا، ۲۴/ کلید سعی، ۱۹/ چراغ نگاه، ۲۶/ صهبای لا، ۲۴/ نقد توکل، ۶۷/ دکان بحث، ۷۱/ الف زخم، ۵۹ و...
استعاره ی مصرحه:

- فلک را هم مگر آن غنچه لب زیرنگین دارد که می پیچد به برگ لاله لعلش عقد پروین را
(زاهد تبریزی، بی تا: ۷۱)
- استعاره ی مکنیه:

- دره‌های آسمان به رخ خلق وا شود گیرد به دوش، مهر فلک چون ردای صبح
(همان: ۱۱۲)

تشخیص:

- پری رویی که وحشت داشت صحرایی شتابش را گرفتم از نگاه گرم نبض اضطرابش را
(همان: ۷۸)

ایهام:

- میان کعبه و دل فرق اینقدر باشد که دل خراب چو گردید بیت معمور است
(همان: ۱۰۷)

ایهام تناسب:

مسافران ره عشق را چه آهنگ استکه ره به بادیه نالان چو تار در چنگ است

(زاهد تبریزی، نسخه خطی دانشگاه: ۱۰۱)

ایهام تضاد:

غبار غم گرانی می کند بر خاطر نازک

سبک از جای خود برگیر ساقی رطل سنگین را

(همان، ۷۲)

ایهام ترجمه:

بر روی دل از زخم چه درها که نشد باز

داریم به جان منت تیغ تو به صد باب

(همان: ۸۷)

پارادوکس (متناقض نما):

به نقد زندگی از موج گریه می لرزم

که چون در آب شود غرق، مال می سوزد

(زاهد تبریزی، بی تا: ۱۱۶)

استخدام:

چون بناگوش تو صبحی در نظر داریم ما

چون سرزلفت سیه روزی به ما افتاده است

(همان: ۱۰۸)

حسن تعلیل

ز استغنا به هر جا می خرامد آن سهی بالابه پانداز با خود می برد زلف نگارین را

(همان: ۷۱)

اسلوب معادله:

غافل مشو ز شیطان در متهای پیریکز راهزن خطر هاست دنبال کاروان را

(همان: ۷۳)

حس آمیزی:

شبم باشد نگاه گرم بر خورشید سیمایی
 که برده پرتو مهتاب رنگ آفتابش را
 (همان: ۷۸)

استثنای منقطع:

آنجا که سیل غصه ز پا افکند مرا
 غیر از پیاله هیچ کسم دستگیر نیست
 (همان: ۱۰۶)

تنسیق الصفات:

گر خود سرو عاشق کش و شوخ است و جفاکیش
 منعش نتوان کرد جوان است جوان است
 (همان: ۹۱)

تشبیه ملفوف:

عشق از اشک و آه می بالدد
 نخل را تربیت ز آب و هواست
 (زاهد تبریزی، نسخه ی خطی مجلس: ۱۶)

تشبیه مفروق:

بستگی های امل از بس اسیرت کرده است
 دهر چون زندان و مطلب ها سلاسل شد ترا
 (زاهد تبریزی، بی تا: ۷۰)

تشبیه مشروط:

وردی مرا به لب نبود غیر ذکر دوست
 باشد به رنگ سُبُحه اگر صد دهن مرا
 (همان: ۸۲)

تشبیه مفصل:

رخسار آتشین تو هر جا که بر فروخت
 همچون سپند، خرده ی جان در کشاکش است
 (همان: ۱۰۳)

تشبیه مرکب به مرکب:

همچو قنديل از دل محراب داغ از چاک سينه ام پيـداست
(زاهد تبریزی، نسخه ی خطی مجلس: ۱۶)

تشبیه مضمّر تفضیل:

هر کس که نام نیک از او یادگار ماند او را دگر به آب بقا نیست احتیاج
(زاهد تبریزی، بی تا: ۱۱۱)

تشبیه مضمّر:

ابرو کجا و خطّ بناگوش از کجا تیغ دو دم طَرف نشود با دعای صحیح
(همان: ۱۱۲)

اغراق و غلو:

به گرد من نرسد گردباد هامون گرد غبار خاطر من کوه کرد صحرا را
(زاهد تبریزی، بی تا: ۸۳)

کنایه

هر که از چشم توافتد خار چشم مردم است نیست جا در خاطر هستی فراموش ترا
(همان: ۷۹)

فلک را هم مگر آن غنچه لب زیرنگین دارد که می پیچد به برگ لاله لعلش عقد پروین را
(همان: ۷۱)

اوزان غزل های زاهد

چون ترازویی که از یکسر سبک باشد به وزن شعر تر را بی طراوت می کند اوزان خشک
(همان: ۱۵۹)

بحور و اوزان غزل های دیوان زاهد تبریزی به ترتیب فراوانی بدین قرار است:

۱. فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (= فاعلان)، بحر رمل مثنی محذوف (= مقصور) ۵۹ غزل.

۲. مفعولُ فاعلاتن مفاعیلُ فاعلن (= فاعلان)، بحر مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف (= مقصور) ۳۶ غزل.
۳. مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن، بحر هزج مثنیٰ سالم ۳۳ غزل.
۴. مفاعلن فعلاتن مفاعلن فَعْلُن (= فَعْلَان، فَعْلَان، فَعْلَان، فَعْلَان)، بحر مجتث مثنیٰ مخبون محذوف (= مقصور، اصلم، اصلم مسیخ) ۲۱ غزل.
۵. مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن (مفاعیلن)، بحر هزج مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف (= مقصور) ۱۴ غزل.
۶. فعلاتن فعلاتن فعلاتن فَعْلُن (= فَعْلَان، فَعْلَان، فَعْلَان)، بحر رمل مثنیٰ مخبون محذوف (= مقصور، اصلم، اصلم مسیخ) ۱۲ غزل.
۷. فعلاتن مفاعلن فَعْلُن (= فَعْلَان، فَعْلَان، فَعْلَان)، بحر خفیف مسدس محذوف (= مقصور، اصلم، اصلم مسیخ) ۴ غزل.
۸. مفعولُ فاعلاتن || مفعولُ فاعلاتن، بحر مضارع مثنیٰ اخرب ۴ غزل.
۹. مفاعلن فعلاتن || مفاعلن فعلاتن بحر مجتث مثنیٰ مخبون ۳ غزل.
۱۰. مفاعیلن مفاعیلن فعولن (= مفاعیلن) بحر هزج مسدس محذوف (= مقصور) ۳ غزل.
۱۱. فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (= فاعلان) رمل مسدس محذوف (= مقصور) ۱ غزل.
۱۲. فعولن فعولن فعولن فعولن، بحر متقارب مثنیٰ سالم ۱ غزل.
۱۳. مفتعلن فاعلن || مفتعلن فاعلن بحر منسرح مثنیٰ مطوی مکشوف ۱ غزل.
۱۴. مفعولُ مفاعیلن || مفعولُ مفاعیلن، بحر هزج مثنیٰ اخرب ۱ غزل.
۱۵. فَعْلَاتُ فاعلاتن || فَعْلَاتُ فاعلاتن بحر رمل مثنیٰ مشکول ۱ غزل.
- زاهد، اوزان خوش آهنگ و روان را برگزیده و از به کارگیری وزن های نامطبوع و سنگین خودداری ورزیده است از آنجا که غزل سبک هندی، بار قصیده را نیز بر دوش می کشد برگزیدن وزن های: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فاعلان) در رتبه ی اول و مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن در رتبه ی سوم که بیشتر مناسب قصیده هستند ناظر به همین نکته است.

جالب این است که شش وزن آغازین با بسامد ۱۷۵ مورد ۹۰/۲۰ درصد وزن غزل‌ها و نه وزن دیگر ۹/۷۹ درصد وزن غزل‌ها را تشکیل می‌دهند. وی وزن‌های شاد و طرب انگیز را نیز مناسب نیافته بنابراین به این گونه اوزان کمتر علاقه نشان داده است.

نتیجه

زاهد شاعری صاحب سبک اما ناشناخته در حوزه‌ی سبک هندی است. غزل‌های دلنشین زاهد نشان از تسلط و اشراف او به علوم مختلف به ویژه فرهنگ قرآن و قصص انبیاء و مباحث اساطیری و تاریخی دارد چاشنی عرفان به همراه واژگان تراش خورده، ذوق سلیم و خداداد از او شاعری برجسته ساخته است.

احاطه‌ی زاهد به فنون ادبی و رمز و رازهای پیدا و پنهان شعر و تخیل قدرتمند او در آفرینش صور خیال بی نظیر است. چیرگی زاهد در هماهنگی بین قالب و محتوی تا بدان پایه است که چه به لحاظ ساختمان و شکل درونی شعر، چه به جهت زبان شیوا و رسا و واژگان بلورین و شفاف و چه از حیث تخیل و موسیقی برای انتقال عنصر عاطفه او را در شمار سرآمدان سبک هندی قرار می‌دهد.

از نظر فنی و بافت و بیان شعر زاهد شعری غنایی، هنرمندانه و تحسین برانگیز است. حالات پیچیده‌ی ذهنی و انتزاعی در شعر زاهد نشان از بینش ژرف، باریک بینی، مضمون آفرینی و تسلط او در غزل سرایی دارد. شاید بتوان زاهد را جزو غنایی ترین شاعران سبک هندی بشمار آورد، به گونه‌ای که اگر سایه‌ی بلند نام آورانی چون صائب، بیدل و کلیم نبود، زاهد و دیگرانی که در این سایه سار گسترده مجال جلوه نیافته‌اند بیشتر به چشم می‌آمدند.

منابع

- ۱- تهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۸ق). **الذریعه الی تصانیف الشیعه**. چاپ سوم. قم: مؤسسه ی اسماعیلیان.
- ۲- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۷۱) **دیوان غزلیات حافظ**. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ نهم. تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- ۳- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۸۲) **دیوان خاقانی شروانی**. به کوشش ضیاء الدین سجادی. چاپ هفتم. تهران: انتشارات زوار.
- ۴- خوشگو، بندربن داس (۱۹۵۹م) **سفینه ی خوشگو**. به کوشش عطاء الرحمن کاکوی. پتته.
- ۵- دولت آبادی، عزیز (۱۳۷۷) **سخنوران آذربایجان (از قطران تا شهریار)**. چاپ اول. تبریز: انتشارات ستوده.
- ۶- زاهد تبریزی، میرزا قاسم (بی تا) **دیوان اشعار و کلیات آثار زاهد تبریزی**. نسخه ی خطی شماره ی ۴۶۲۳ کتابخانه ی مرکزی دانشگاه تهران.
- ۷- ————— (بی تا) **دیوان زاهد اصفهانی (تبریزی)**، نسخه ی خطی شماره ی ۸۶۸۵۳ کتابخانه ی مجلس شورای اسلامی .
- ۸- شیرازی، محمد عارف (بی تا) **تذکره ی لطایف الخیال**، نسخه ی خطی شماره ی ۴۳۲۵. تهران: کتابخانه ی ملی ملک.
- ۹- گلچین معانی، احمد (۱۳۸۱) **فرهنگ اشعار صائب**. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر
- ۱۰- نصرآبادی، محمد طاهر (۱۳۷۸) **تذکره ی نصرآبادی**: مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۱- واله داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴) **تذکره ی ریاض الشعرا**: مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۲- همدانی، عین القضاة (۱۳۶۲) **نامه های عین القضاة همدانی**. به اهتمام علیتقی منزوی و عقیف عسیران. تهران: انتشارات کتابخانه ی منوچهری و زوار.